



درباره مهرستی گنج‌ای، ادیب و شاعر قدیمی ایران

شاعر شهر آشوب



بزرگانی هستند که در کوچه پس‌کوچه‌های تاریخ گم شده‌اند و کمتر کسی آنها را می‌شناسد. باین حال در متن‌های تاریخی در موردشان چیزهایی نوشته شده. مهرستی گنج‌ای یکی از همین افراد است. دانشمندان و ادیبان او را چنین وصف کرده‌اند: «ادیب، شاعر، موسیقیدان و پایه‌گذار سبک شهرآشوب در قالب رباعی». زنی ایرانی و آزاده از تبار پارسایان و پارسی‌زبانان و یکی از ده‌ها چهره شاخص در ادبیات پارسی.

نازیلا ناظمی

روزنامه نگار

موسیقی و شناخت آداب و فنون و صنایع موسیقی شد. چنگ و عود را استادانه می‌نواخت.

زندگی شخصی

دوران اوج معروفیت مهرستی را باید حدود سال ۴۹۰ یا ۴۹۱ هجری دانست، با وجود آن‌که بسیاری از هم‌عصرانش، دوران زندگی او را معاصر با حکومت سلطان سنجر و سلطان محمود سلجوقی نوشته‌اند، اما در تاریخ‌گزیده (حمدا... مستوفی)، شاید به دلیل همان‌می سلطان محمود سلجوقی با سلطان محمود غزنوی، مهرستی هم عصر غزنویان و سلطان محمود آمده است. در تواریخ نامی از فرزندان او نیست، اما براساس نوشته‌های معاصرینش، او همسری به نام تاج‌الدین امیر احمد داشته که او هم شاعر بوده و به نام پورخطیب و ابن خطیب تخلص می‌کرده است. در انستیتوی نسخ خطی شهر باکو و موزه بریتانیا، نسخه‌ای خطی وجود دارد به قلم شخصی به نام «جوهری» که

مهرستی گنج‌ای، موسیقیدان و شاعر و از دبیران قرن پنجم هجری و هم‌عصر سلجوقیان است. در بیشتر منابع زادگاه او گنجه ثبت شده است، اما برخی او را زاده خجند می‌دانند که در دوران کودکی به همراه خانواده‌اش به گنجه مهاجرت کرده است. نام او نیز همانند محل زادگاهش، جای شک و تردید بوده، گروهی نام اصلی او را «منیژه» یا «منیجه» می‌دانند و تخلصش را مهرستی آورده‌اند. از تاریخ تولدش اطلاع درستی در دست نیست، اما می‌دانیم که پدرش مردی روحانی و اهل دانش بود و به همین دلیل و از آنجا که استعدادی ذاتی در فرزندش می‌دید، به‌رغم عدم توجه جامعه به تعلیم دختران در آن زمان، مهرستی را در ۴۰ سالگی به مکتب سپرد و او در ده سالگی تبدیل به گنجینه‌ای از ادب شد. پدر او که همزمان با بروز استعدادهای دخترش، او را مشتاق فراگیری موسیقی می‌دید، همگام با تحصیل، او را نزد موسیقیدانان بزرگ گنجه فرستاد. مهرستی ۱۹ ساله بود که خود استادی بی‌نظیر در



پروفايل:

- نام: مهرستی گنج‌ای
- محل تولد: گنجه
- تاریخ تولد: قرن پنجم هجری
- علت شهرت: ادیب و شاعر و موسیقیدان

دلیل اهمیت

همان‌گونه که اشاره کردیم، مهرستی گنج‌ای بنیانگذار سبک شعری نوین به نام «شهرآشوب» است. از مشخصات و ویژگی‌های شعر مهرستی که در اشعار بسیاری از شعرای پس از او اثرگذار بود باید به استفاده از معانی لغات و استعاره‌ها و تجنیس اشاره کرد. همچنین مهارت او در به وجود آوردن يك سلسله نظم «چهار اندر چهار» در رباعی زیانزد است. در رباعیات او چهار شهر (مرو، بلخ، نیشابور و هرات)، چهار آلت موسیقی (چنگ، بریط، رباب و نی)، چهار پرنده (بلبل، فاخته، زاغ و قمری)، چهار سلاح (خود، زره، خنجر و سپر)، چهار گل (نرگس، بنفشه، سوسن و گل سرخ)، چهار روز (پریز، دی، امروز و فردا) و چهار عنصر (آب، آتش، باد و خاک) به صورت بسیار حیرت‌انگیز و با ظرافت و مهارت به دنبال هم چیده می‌شوند. استفاده فراوان مهرستی در اشعارش از اصطلاحات بازی شطرنج، نشان از توانایی او در این بازی دارد.

چرامه‌جور است؟

امروز دیوان اشعار و کلیاتی از مهرستی باقی نمانده است. ظاهراً تنها يك دیوان از او تا اوایل قرن دهم در هرات وجود داشته که در جریان حمله ازبکان به هرات، توسط عبدا... اوزبك از میان رفته و تنها بخش‌هایی از آن باقی مانده است. بنابر شواهد و نمونه‌های موجود، قدیمی‌ترین و موثق‌ترین مجموعه اشعار باقی مانده از این شاعر و موسیقیدان ایرانی، باید مجموعه ۶۱ رباعی باشد که به نام او در کتاب نزه المجالس متعلق به قرن هفتم هجری جمع‌آوری شده است. البته در کتاب مونس الاحرار و تذکره‌ها و کتاب‌های پراکنده دیگر نیز، رباعیاتی از مهرستی باقی مانده است. در سال ۱۳۳۶ و ۱۳۷۱ طاهری شهاب و احمد سهیلی خوانساری در دو مجموعه، به نام‌های دیوان مهرستی و رباعیات مهرستی دبیر توانستند آثار مهرستی را جمع‌آوری کنند.

با وجود آن‌که برخی سال درگذشت این بانوی اندیشمند را ۵۷۷ هجری قمری ذکر کرده‌اند، اما به واقع زمان دقیق درگذشت او همانند تولدش روشن نیست، تنها براساس برخی مطابقت‌ها می‌توان گفت که او پیش از نظامی گنجوی و در حدود ۸۶ سالگی در گنجه درگذشته است. خانه این شاعر ایرانی در شهر گنجه امروز به موزه تبدیل شده است و دانشسرای مقدماتی این شهر نیز به نام او خوانده می‌شود. دیدار از موزه و خانه مهرستی بسیار جالب است و می‌تواند ما را با گوشه‌ای از تاریخ ادب و فرهنگ سرزمینمان پیش از جدایی از سرزمین مادری آشنا کند.

نمونه‌هایی

از اشعار

مهرستی گنج‌ای

دل در ازل آمد آشیان غم تو

جان تا به ابد بود مکان غم تو

من جان و دل خویش از آن دارم دوست

کاین داغ تو دارد، آن نشان غم تو

...

ما را به دم پیر نکه نتوان داشت

در حجره دلگیر نکه نتوان داشت

آن را که سر زلف چو زنجیر بود

در خانه به زنجیر نکه نتوان داشت

چون اسب به میدان ضرب می‌ناری

از طبع لطیف سحرهای سازی

فرزین وشه و پیاده فیل و رخ واسب

خوب و سره و طرفه و نوش می‌بازی

...

از دیده اگر نه خون روان داشت می

رازت ز دل خسته نهان داشت می

ور زآنکه نبودی دم سرد و رخ زرد

رازت نه ز دل نهان ز جان داشت می

گر باد پریز خود نرگس بفراخت

دی درع بنفشه نیز بر خاک انداخت

امروز کشید خنجر سوسن از آب

فردا سپر از آتش کل خواهد ساخت

...

لاله چو پریر آتش شور انگیخت

دی نرگس آب شرم از دیده بریخت

امروز بنفشه عطر با خاک امیخت

فردا سحری باد سمن خواهد بیخت

ای فاخته مهر چون به تو درنگرم

زیبایی طاموس به بازی شمرم

با خنده کیک چون درآیی ز درم

دل همچون کبوتری ببرد ز برم

...

در مرو پریر لاله آتش انگیخت

دی نیلوفر به بلخ در آب گریخت

در خاک نشابور گل امروز آمد

فردا به هری باد سمن خواهد ریخت